

تاریخچه
این مکتب از فلسفه هگل منشعب شده است . پیدایش در قرن ۱۹ و ۲۰ (معاصر) است . قرن ۱۹ توسط نیچه و سورن کیرکگارد مطرح شد . قرن ۲۰ توسط هایدگر(۱۹۲۰) و ژان پل سارتر سیمون دوبوار بسط یافت. در سال ۱۹۳۰ یاسپرس آن را فلسفه هستی نامید .
برخی نوشته‌ها و تفکرات که به مفهوم اگزیستانسیالیسم به نوعی پرداخته بودند، عبارتند از تعالیم بودا ،اعترافاتِسنّت آگوستین ، عرفان برترِ ملاصدرا ، هملتِ ویلیام شکسپیر

این مکتب از فلسفه هگل منشعب شده است .

پیدایش در قرن ۱۹ و ۲۰ (معاصر) است .

قرن ۱۹ توسط نیچه و سورن کیرکگارد مطرح شد .

قرن ۲۰ توسط هایدگر(۱۹۲۰) و ژان پل سارتر سیمون دوبوار بسط یافت.

در سال ۱۹۳۰ یاسپرس آن را فلسفه هستی نامید .

برخی نوشته‌ها و تفکرات که به مفهوم اگزیستانسیالیسم به نوعی پرداخته بودند، عبارتند از تعالیم بودا ،اعترافاتِسنّت آگوستین ، عرفان برترِ ملاصدرا ، هملتِ ویلیام شکسپیر

برخی نوشته‌ها و تفکرات که به مفهوم اگزیستانسیالیسم به نوعی پرداخته بودند، عبارتند از تعالیم بودا ،اعترافاتِسنّت آگوستین ، عرفان برترِ ملاصدرا ، هملتِ ویلیام شکسپیر

برخی نوشته‌ها و تفکرات که به مفهوم اگزیستانسیالیسم به نوعی پرداخته بودند، عبارتند از تعالیم بودا ،اعترافاتِسنّت آگوستین ، عرفان برترِ ملاصدرا ، هملتِ ویلیام شکسپیر

برخی نوشته‌ها و تفکرات که به مفهوم اگزیستانسیالیسم به نوعی پرداخته بودند، عبارتند از تعالیم بودا ،اعترافاتِسنّت آگوستین ، عرفان برترِ ملاصدرا ، هملتِ ویلیام شکسپیر

برخی نوشته‌ها و تفکرات که به مفهوم اگزیستانسیالیسم به نوعی پرداخته بودند، عبارتند از تعالیم بودا ،اعترافاتِسنّت آگوستین ، عرفان برترِ ملاصدرا ، هملتِ ویلیام شکسپیر

برخی نوشته‌ها و تفکرات که به مفهوم اگزیستانسیالیسم به نوعی پرداخته بودند، عبارتند از تعالیم بودا ،اعترافاتِسنّت آگوستین ، عرفان برترِ ملاصدرا ، هملتِ ویلیام شکسپیر

برخی نوشته‌ها و تفکرات که به مفهوم اگزیستانسیالیسم به نوعی پرداخته بودند، عبارتند از تعالیم بودا ،اعترافاتِسنّت آگوستین ، عرفان برترِ ملاصدرا ، هملتِ ویلیام شکسپیر

برخی نوشته‌ها و تفکرات که به مفهوم اگزیستانسیالیسم به نوعی پرداخته بودند، عبارتند از تعالیم بودا ،اعترافاتِسنّت آگوستین ، عرفان برترِ ملاصدرا ، هملتِ ویلیام شکسپیر

برخی نوشته‌ها و تفکرات که به مفهوم اگزیستانسیالیسم به نوعی پرداخته بودند، عبارتند از تعالیم بودا ،اعترافاتِسنّت آگوستین ، عرفان برترِ ملاصدرا ، هملتِ ویلیام شکسپیر

برخی نوشته‌ها و تفکرات که به مفهوم اگزیستانسیالیسم به نوعی پرداخته بودند، عبارتند از تعالیم بودا ،اعترافاتِسنّت آگوستین ، عرفان برترِ ملاصدرا ، هملتِ ویلیام شکسپیر

برخی نوشته‌ها و تفکرات که به مفهوم اگزیستانسیالیسم به نوعی پرداخته بودند، عبارتند از تعالیم بودا ،اعترافاتِسنّت آگوستین ، عرفان برترِ ملاصدرا ، هملتِ ویلیام شکسپیر

برخی نوشته‌ها و تفکرات که به مفهوم اگزیستانسیالیسم به نوعی پرداخته بودند، عبارتند از تعالیم بودا ،اعترافاتِسنّت آگوستین ، عرفان برترِ ملاصدرا ، هملتِ ویلیام شکسپیر

برخی نوشته‌ها و تفکرات که به مفهوم اگزیستانسیالیسم به نوعی پرداخته بودند، عبارتند از تعالیم بودا ،اعترافاتِسنّت آگوستین ، عرفان برترِ ملاصدرا ، هملتِ ویلیام شکسپیر

برخی نوشته‌ها و تفکرات که به مفهوم اگزیستانسیالیسم به نوعی پرداخته بودند، عبارتند از تعالیم بودا ،اعترافاتِسنّت آگوستین ، عرفان برترِ ملاصدرا ، هملتِ ویلیام شکسپیر

برخی نوشته‌ها و تفکرات که به مفهوم اگزیستانسیالیسم به نوعی پرداخته بودند، عبارتند از تعالیم بودا ،اعترافاتِسنّت آگوستین ، عرفان برترِ ملاصدرا ، هملتِ ویلیام شکسپیر

برخی نوشته‌ها و تفکرات که به مفهوم اگزیستانسیالیسم به نوعی پرداخته بودند، عبارتند از تعالیم بودا ،اعترافاتِسنّت آگوستین ، عرفان برترِ ملاصدرا ، هملتِ ویلیام شکسپیر

برخی نوشته‌ها و تفکرات که به مفهوم اگزیستانسیالیسم به نوعی پرداخته بودند، عبارتند از تعالیم بودا ،اعترافاتِسنّت آگوستین ، عرفان برترِ ملاصدرا ، هملتِ ویلیام شکسپیر

برخی نوشته‌ها و تفکرات که به مفهوم اگزیستانسیالیسم به نوعی پرداخته بودند، عبارتند از تعالیم بودا ،اعترافاتِسنّت آگوستین ، عرفان برترِ ملاصدرا ، هملتِ ویلیام شکسپیر

برخی نوشته‌ها و تفکرات که به مفهوم اگزیستانسیالیسم به نوعی پرداخته بودند، عبارتند از تعالیم بودا ،اعترافاتِسنّت آگوستین ، عرفان برترِ ملاصدرا ، هملتِ ویلیام شکسپیر

برخی نوشته‌ها و تفکرات که به مفهوم اگزیستانسیالیسم به نوعی پرداخته بودند، عبارتند از تعالیم بودا ،اعترافاتِسنّت آگوستین ، عرفان برترِ ملاصدرا ، هملتِ ویلیام شکسپیر

برخی نوشته‌ها و تفکرات که به مفهوم اگزیستانسیالیسم به نوعی پرداخته بودند، عبارتند از تعالیم بودا ،اعترافاتِسنّت آگوستین ، عرفان برترِ ملاصدرا ، هملتِ ویلیام شکسپیر

برخی نوشته‌ها و تفکرات که به مفهوم اگزیستانسیالیسم به نوعی پرداخته بودند، عبارتند از تعالیم بودا ،اعترافاتِسنّت آگوستین ، عرفان برترِ ملاصدرا ، هملتِ ویلیام شکسپیر

برخی نوشته‌ها و تفکرات که به مفهوم اگزیستانسیالیسم به نوعی پرداخته بودند، عبارتند از تعالیم بودا ،اعترافاتِسنّت آگوستین ، عرفان برترِ ملاصدرا ، هملتِ ویلیام شکسپیر

برخی نوشته‌ها و تفکرات که به مفهوم اگزیستانسیالیسم به نوعی پرداخته بودند، عبارتند از تعالیم بودا ،اعترافاتِسنّت آگوستین ، عرفان برترِ ملاصدرا ، هملتِ ویلیام شکسپیر

برخی نوشته‌ها و تفکرات که به مفهوم اگزیستانسیالیسم به نوعی پرداخته بودند، عبارتند از تعالیم بودا ،اعترافاتِسنّت آگوستین ، عرفان برترِ ملاصدرا ، هملتِ ویلیام شکسپیر

برخی نوشته‌ها و تفکرات که به مفهوم اگزیستانسیالیسم به نوعی پرداخته بودند، عبارتند از تعالیم بودا ،اعترافاتِسنّت آگوستین ، عرفان برترِ ملاصدرا ، هملتِ ویلیام شکسپیر

برخی نوشته‌ها و تفکرات که به مفهوم اگزیستانسیالیسم به نوعی پرداخته بودند، عبارتند از تعالیم بودا ،اعترافاتِسنّت آگوستین ، عرفان برترِ ملاصدرا ، هملتِ ویلیام شکسپیر

برخی نوشته‌ها و تفکرات که به مفهوم اگزیستانسیالیسم به نوعی پرداخته بودند، عبارتند از تعالیم بودا ،اعترافاتِسنّت آگوستین ، عرفان برترِ ملاصدرا ، هملتِ ویلیام شکسپیر

واژه‌شناسی و تعریف
این واژه توسط گابریل مارسل در سال ۱۹۴۰ بکار گرفته شد . واژه اگزیستانس یا هستی‌گرایی معادل to exist یعنی وجود داشتن یا موجود بودن است . این اصطلاح از گذشته به فیلسوفان مختلف که وجود، و در معنای خاص آن وجود آدمی، موضوع اصلی فلسفه آنها بوده‌است نسبت داده می‌شد.
دو تعریف از اگزیستانس وجود دارد : تعریف عمومی و تعریف خصوصی . ۱– تعریف عمومی : به معنی اصالت وجود یا وجود گرایی است . ماهیت انسان بر اساس هیچ طرح از قبل نوشته شده ای نیست . همه موجودات به محض تولد وجود و ماهیتشان یکی می شود به جز انسان (مانند درخت یا حیوان) . انسان تنها موجودی است که با تولد وجود یافته و در آینده ماهیت پیدا می کند . پس ماهیت انسان دست نوشته کسی نیست الا خودش.
این تعریف مجموعه ای از افکار ، اعمال ، رفتار و.. است . هر کس خودش در پردازش شخصیت خودش نقش دارد . این تعریف گشوده است ، چون فعالیت های بعدی هم وجود دارد .
اصالت وجود یعنی وجود بر ماهیت تقدم دارد . پس ماهر کدام کتاب زندگی را خودمان می نویسیم . اینکه ما کی هستیم از قبل نوشته نشده است . وجود ما بر ماهیت ما تقدم دارد .اما سایر موجودات ماهیتشان قبل از وجودشان هم مشخص بوده است .
۲– تعریف اختصاصی : یعنی اصیل بودن ، با خود بودن . یعنی اینکه انسان با انتخاب های خودش زندگی کند ، بر حسب ارزشهای خودش و آنچه خودش برگزیده است زندگی کند.
دو نوع انسان داریم : انسان اصیل و انسان جعلی . انسان اصیل وجود دارد ، استقلال دارد ، فکر می کند و پیرو دیگران نیست . انسان جعلی و بدلی هر چیزش به دیگران وابسته است و درواقع بی وجود است ، استقلال ندارد و به دیگران وابسته است.
اینکه انسان خودش باشد ، محقق باشد ، مبلغ نباشد از اساس اگزیستانس است اگر نباشد از اصالت انسانی بی بهره است . اگزیستانس به دنبال کنار گذاشتن انسان جعلی است تا انسان وجود پیدا کند ، موجود بودن کافی نیست .

تنوع آرا و دیدگاه از خصایص ممتاز این فلسفه است . از فیلسوفان این مکتب می توان به هیدگر ، یاسپرس ، تیلیچ ، راسل ، سارتر اشاره کرد .

تنوع آرا و دیدگاه از خصایص ممتاز این فلسفه است . از فیلسوفان این مکتب می توان به هیدگر ، یاسپرس ، تیلیچ ، راسل ، سارتر اشاره کرد .

تنوع آرا و دیدگاه از خصایص ممتاز این فلسفه است . از فیلسوفان این مکتب می توان به هیدگر ، یاسپرس ، تیلیچ ، راسل ، سارتر اشاره کرد .

تنوع آرا و دیدگاه از خصایص ممتاز این فلسفه است . از فیلسوفان این مکتب می توان به هیدگر ، یاسپرس ، تیلیچ ، راسل ، سارتر اشاره کرد .

ویژگیهای اگزیستانس :

الف) یک جنبش اعتراضی : جنبشی است علیه بعضی از اشکال فلسفه کلاسیک و جامعه نو مخصوصاً افکاروعقاید فیلسوفانی از قبیل افلاطون و هگل که به مفهوم ذهنی انسان بیش از وجودواقعی افرادتوجه داشتند . **همچنین اعتراضی** است علیه طبیعت غیر انسانی عصر صنعت ،علیه علم گرایی و ثبوت گرایی . چراکه جامعه صنعتی ماشین را بر فرد ترجیح میدهد و انسان با این خطر مواجه ست که بصورت یک ابزار یا شی درآید .

ب) تشخیصی از وضع و حالت نامطلوب انسان : این مکتب می کوشد وجود انسان و تعارضهای او و منشأ این تعارضها را بشناسد و پیشروان آن به مطالعه اوضاع و احوال انسان پرداخته اند .

پ)اعتقاد به وجود : تاکید اصلی فلسفه وجود بر انسان است وبه وجود انسان معتقد است ، یعنی انسان قبل از هر چیز ،به وجود یا هستی خود متوجه میشود .اما انسان مدارانه نیست ، بلکه به این معنا است که آدمی کلید فهم عالم است.. وجود داشتن در اصل به معنای برون جستن و برون ایستادن است.

ت) تاکید روی تجربه : اگزیستانسیالیسم به زندگی و تجربه شخص اهمیت خاصی می دهد و معتقد است که معرفتی جدا از شخص وجود ندارد .

ث) شناخت آزادی و مسئولیت : انسان مسئول است چون آزاد است و آزاد است چون مسئولیت دارد .

ج)تاکیدروی ضعف وناامنی انسان:

اگزیستانسیالیست ها ضعف ،ناامنی، نگرانی و محدودیتهای انسان را مورد توجه قرار داده وازاحساس اضطراب،ناامیدی ،ترس ،گناه ،تنهایی ومرگ که انسان دارد غافل نیستند.

خلاصه مکتب اگزستانسیالیسم

اصول اساسی
انواع اگزیستانس : تفکر اگزیستانس به دو گروه خدا شناس (با مسیحی که به وجود خدا اعتقاد دارند مانند یاسپرس و مارسل) و خدانشناس (منکر خدا هستند مانند هایدگر ، تیلیچ و راسل) تقسیم می شود .
جهت گیری : این فلسفه واکنشی است در مقابل وحدت گرایی ، جمع گرایی و جبر گرایی است. به گمان فیلسوفان این مکتب، صاحبان این اندیشه ها، شرافت و استقلال و ارزش انسانی را نادیده گرفته اند.
اصولاً این مکتب در مقابل اصالت عقل است و ایده آلیسم را نیز نوعی انحراف تلقی می کند.
ویژگیهای مشترک فیلسوفان اگزیستانس (اصول):
۱- توجه ویژه به انسان (اومانسیسم): ارزش و منزلت انسان را مورد توجه قرار می دهد . کل فلسفه اگزیستانس اومانستیست است در معنی بی خدایی و قرار دادن انسان در مقابل خدا و توجه انسان در خدانشناسی .در عصر بردگی انسان که حرمت انسانی پاس داشته نمی شد و انسان بی ارزش ترین موجود بود .
۲- فلسفه ، زندگی است : معتقد به پیوند فلسفه و زندگی انسان است . فلسفه باید ارتباط تنگاتنگ با زندگی داشته باشد. فلسفه راه زندگی است . فیلسوفان کاختهایی می سازند که خودشان در آن زندگی می کنند . فلسفه باید خانه ای باشد که در آن زندگی می کنند وگرنه باید تخریب شود .
۳- معتقدند انسان موجودی است که بین دو قطب متضاد فیزیکی (جسمی) و متافیزیکی یا معنوی زندگی می کند . گرچه از نظر فیزیکی (جسمی) در بسیاری مسائل محدود است اما ایده های نا محدود دارد و می تواند به فراسوی زمان و مکان بیانبدیشد . انسان بین آرمان و واقعیت قرار دارداین ذات انسان است .
۴- تاکید فیلسوفان بر ایده ارتباط است . معتقدند که هستی انسان (وجود انسانی انسان) در ارتباط شکفته می شود . چرا که ارتباط از خود به در آمدن وبه دیگری پرداختن و زمینه همدلی است . این یک امر بین فردی است ، اجتماعی است و شخصی نیست .
۵- هستی انسان در ارتباط با خدا شکفته می شود: وجود پیدا کردن صرفا در ارتباط با تعالی شکفته می شود .ارتباط که برقرار می شود انسان وجود و معنی پیدا می کند .این تعالی فقط خودش را با انسانهای اصیل هویدا می کند .
۶- تاکید بر ایده آزادی دارد : چون اصالت با وجود است و ماهیت توسط انسان شکل می گیرد ، پس انسان لاجرم باید آزادی داشته باشد که بتواند هر جوری که می خواهد شخصیت و هویت خود را شکل دهد . سارتر می گوید : چون خدا قادر مطلق است ، جبر دارد ، قهار و جبار است این با آزادی تناقض دارد پس خدا وجود ندارد . آزادی یک واقعیت متافیزیکی است ، قابل تعریف نیست ، ما فقط دستاوردهای آزاد بودن را می فهمیم ، آزادی در میان امکان های مختلف خودش را به ما نشان می دهد . آزادی در چند راه انتخاب وجودش را به ما نشان می دهد و در ترس و دلپره خودش را نمایان می کند . وقتی ما انتخاب می کنیم خطر و ریسک هم می کنیم
۷- توجه به تفاوت انسان اصیل (هستی دار) با انسانهای بدلی و بی بهره از اصالت دارد . انسانهای اصیل انسانهایی هستند که بر اساس انتخاب های خود زندگی می کنند و تجربه های هستی آسا دارند و برای خودشان معنایی در زندگی دارند . آدم بی معنا ، کسی که برای خودش ارزشی قابل نیست هیچکس از شرش خلاصی ندارد . انسانهای بدلی هر چیزشان به دیگران وابسته است و درواقع بی وجود ند ، استقلال ندارند و به دیگران وابسته اند.

دیدگاه (ویژگیهای تعلیم و تربیت اگزیستانس) :

۱- باید توجه کنیم که همه چیز در تعلیم و تربیت قابل برنامه ریزی نیست .ما باید تعلیم و تربیتی را ایجاد کنیم که به افزایش خود آگاهی دانش آموزان منجر شود و دانش آموزان ارزش و منزلت خود را پیدا کنند .خود را به خوبی بشناسند و با افزایش آگاهی خود نسبت به جهان هستی ، بیدار شوند(بیداری فکری - انسانی) .

۲- تعلیم و تربیت باید به آزادی انتخاب بچه ها توجه کند و همه چیز به آنها تحمیل نشود .

۳-تعلیم و تربیت باید مبتنی بر روابط عاطفی ، شخصی و همدلانه بین معلم و دانش آموز باشد

۳- در تعلیم و تربیت اگزیستانس هرکس مسئول ساختن دانش و آگاهی خودش است .

۴-تعلیم و تربیت یک گفت و شنود است ، یک گفتمان است بین معلم و دانش آموز ، گفتمانی که به آزادی و آگاهی منجر می شود .

۵-آموزشی که از طریق گفتگو برای خلق معناست ، معنا تولید کردنی است ، مصرف کردنی نیست .

۶- تعلیم و تربیت باید باز و آزاد باشد که بتوانند بحث کنند ، خلق کنند و… نباید سازمان یافته و زمانبندی شده باشد باید آزادی گرایی آن تضمین شود . نباید چیزی در یادگیری تحمیل شود .

۷- دانش آموزان موجوداتی باهوش ، پر جنب و جوش و مستعد و مشتاق یادگیری هستند و ما به عنوان برنامه ریزان وقتی همه چیز را برنامه ریزی می کنیم ، همه چیز را از می گیریم .

۷- مسئولیت آموزش و پرورش هرکسی بل خودش است . اگزیستانس ها به خود آموزی معتقدند .

اهداف تعلیم و تربیت اگزیستانس :

۱-اهداف در تعلیم و تربیت اگزیستانس از قبل تعریف شده نیست و نه معلم و نه نظام آموزشی نمی تواند آن را تعیین کند

۲-آموزش و پرورش اگزیستانس باید به تامین انسان به عنوان مهمترین و اساسی ترین عنصر خودبیندیشد و توجه کند . چون انسان آزاد است .

مدل تربیت اگزیستانس در عالی ترین سطح آزادی فراگیر را تامین می کند .

۴- تعلیم و تربیت اگزیستانس باید کاری کند که انسان مجبور و مقهور قرن بیستمی به خود آگاهی برسد و آزاد شود .

دیدگاه انتقادی به تعلیم و تربیت معاصر
۱- معتقد هستند که تعلیم و تربیت امروزی یک رویکرد تکنولوژیکی (صنعتی) تربیتی است . معتقدند تعلیم و تربیت امروزی انسان ها را مثل مهره هایی تربیت می کند تا در صنایع مورد استفاده قرار گیرند و نگاه ابزاری به انسان دارد .درواقع انسانهای بی نام و نشان تربیت می کند .این نوع مدل بانکداری تربیت است چیزی می گیرند و پس می دهند .یک مدل صنعتی است (مواد می گیرند – محصول می دهند) .اینها انسان را مواد خالی تلقی می کنند که آنها را به شکل دلخواه خود تربیت می کنند .
۲- تعلیم و تربیت معاصر به دور از روابط عمیق و عاطفی بین معلم و دانش آموزان است .
۳- مدارس امروزی ابزاری برای سلطه فرهنگی و فکری و سرکوبی قدرت خلاقیت و آزادی شان است . پس انسان را آزاد و مختار تربیت نمی کند .

معرفت شناختی
۱- معتقد هستند که تعلیم و تربیت امروزی یک رویکرد تکنولوژیکی (صنعتی) تربیتی است . معتقدند تعلیم و تربیت امروزی انسان ها را مثل مهره هایی تربیت می کند تا در صنایع مورد استفاده قرار گیرند و نگاه ابزاری به انسان دارد .درواقع انسانهای بی نام و نشان تربیت می کند .این نوع مدل بانکداری تربیت است چیزی می گیرند و پس می دهند .یک مدل صنعتی است (مواد می گیرند – محصول می دهند) .اینها انسان را مواد خالی تلقی می کنند که آنها را به شکل دلخواه خود تربیت می کنند .
۲- تعلیم و تربیت معاصر به دور از روابط عمیق و عاطفی بین معلم و دانش آموزان است .
۳- مدارس امروزی ابزاری برای سلطه فرهنگی و فکری و سرکوبی قدرت خلاقیت و آزادی شان است . پس انسان را آزاد و مختار تربیت نمی کند .